

شب امتحان؛ گنج بدون رنج

«شب امتحان» عصاره، شکل سرطانی و مصداق و مثال نوستالژیک (!) فرهنگ «کار دقیقه نودی» در فرهنگ ایرانی است، این خرده فرهنگ آموزشی - عوامانه «شب امتحان» از طرف دیگر با مدرک پرستی و مدرک‌گرایی هم نسبت مستقیم دارد، شب امتحان، شب گنج بردن بدون رنج است!



شب امتحان؛ عصاره، شکل سرطانی و مصداق و مثال نوستالژیک (!) فرهنگ «کار دقیقه نودی» در فرهنگ ایرانی است، این خرده فرهنگ آموزشی - عوامانه «شب امتحان» از طرف دیگر با مدرک پرستی و مدرک‌گرایی هم نسبت مستقیم دارد، شب امتحان، شب گنج بردن بدون رنج است!

شاید بهتر باشد بگوییم شب امتحان، شب امتحان نیست، شب نمره؛ شب نمره؛ شب مدرک؛ شب مدرک؛ شب عذاب و برزخ پاس کردن یا نکردن واحد و درس برای گرفتن مدرک.

هم همان برگه مقوایی پرس شده با چند امضا و یک عکس است که کاربردی جز درج در پرونده و خاک خوردن در پوشه کارگزینی اداره ندارد، برای چندرغاز افزایش حقوق یا در ورژن دیگرش، چند بار چشم و هم چشمی بین جمع فامیل.

اگر بخواهیم صریح باشیم، مدرک همان هدف اصلی و غایی و البته بی ارزش بسیاری از دانشجو - کارمندها، جوانان بیکار و به بیان خودمانی، پسرهای سربازی فرار کرده است. مشکل از اینجاست که شب امتحان می شود و شب امتحان؛ نه ایام یادگیری؛ اصلا یاد بگیریم و یاد بگیرند که چه بشود؟! اگر بخواهیم صریح باشیم، مدرک همان هدف اصلی و غایی و البته بی ارزش بسیاری از دانشجو - کارمندها، جوانان بیکار و به بیان خودمانی، پسرهای سربازی فرار کرده است. مشکل از اینجاست که شب امتحان می شود و شب امتحان؛ نه ایام یادگیری؛ اصلا یاد بگیریم و یاد بگیرند که چه بشود?!

در شب امتحان، انگار همه منافذ و سوراخ های فلسفی مغز باز می شود، آدم یاد بدهکاری ها و همذات پنداری هایش با نیچه و سارتر می افتد، استعداد نوشتن - البته در غیر موارد درسی - می آید سراغت، بهترین و ناب ترین سوژه های وبلاگ نوشتن، خروار خروار بحران و بهت و سوال و یاس فلسفی می آید سراغ آدم: درس بخوانم برای چه؟ تقصیر بابام بود که رفتم این رشته! اصلا مرا چه به این درس؟ به چه دردم می خورد؟ درس را ول می کنم می روم بازار پیش پسرخاله ام، فردا به اولین خواستگارم جواب مثبت می دهم و از این وضع خلاص می شوم، فردا انصراف می دهم و می روم سربازی! اینها بخشی از دیالوگ های فلسفی سوزناک شب های امتحان است!

شب امتحان در روایت عامیانه و متعارف تر - نه استثناها - چیزی، یاد گرفته نمی شود، فقط حفظ می شود یا بعضا برای دوپینگ های آموزشی مخصوص (!) نوشته؛ و جاسازی؛ می شود تا چند ساعت بعد، در صبح امتحان به کار آید و این قصه ادامه دارد، شب امتحان تا شب امتحان، بی تعارف این منطق نظام آموزشی عالی ماست.

بگذریم از این که در شب امتحان انواع حاشیه ها و جذابیت ها هم به دانشجوی استرس گرفته چشمک می زند، انگار که استرس شب امتحان نسبت مستقیمی با بهتر خوابیدن دارد، هر قدر امتحان حساس تر، خواب شب امتحان شیرین تر! بهترین کتاب های غیردرسی در شب امتحان پیدا می شوند، تلویزیون بهترین فیلم ها و سریال ها را پخش می کند، شب امتحان همه اسباب بازی های مدرن و قدیمی، از موبایل و تبلت و اینترنت و کامپیوتر رو میزی به دانشجویان لیخند می زند!

تجربه ثابت کرده است شب های امتحان هر قدر تنهاتر باشی، سوزناکی و آسیب های آن یاس های فلسفی بیشتر است، شب امتحان اگر بخواهی واقعا نمره بیاوری، نباید تنها باشی، در جمع است که هم بیشتر خوش می گذرد! و هم احتمال درس خواندن با دیدن قیافه های مصمم دوستانی که تندتند جزوه و کتاب را ورق می زنند و با همذات پنداری یا حسادت به آنها(!)، بیشتر می شود.

بهمن هدایتی - جام جم